

The What and the Validity of Personal Propositions from the Perspective of Aristotelian, Stoic, and Avecinnian Logic

Mohammad Reza Mohammadali Zadeh

*Assiastant Professor, Imam Khomeini Education and Research
Institution
(alizade@iki.ac.ir)*

Abstract

The need for personal propositions from the perspective of Aristotelian, Stoic, and Sinic logic is undeniable, but the statements of logicians on the what and the value of these propositions in these three schools are different and sometimes contradictory. The similarity between personal, natural, external and atomic propositions, the introduction of identity in the predicate area in addition to the subject, and the introduction of it in the conditions, have led to ambiguity in the what of personal propositions and their criteria, just as the invalidity of the personal and atomic propositions along with logicians' assertion of the validity of some of these propositions in minor and major syllogisms as well as in induction and analogy, has caused ambiguity in the issue of the validity or invalidity of such propositions. These different statements confront the minds of logicians with the questions of what is the criterion of personality and what distinguishes it from similar propositions such as atomic, natural, and external? Is personalization only in the subject area or can it also be proposed in the predicate area? Can personalization also be proposed in conditionals? Are statements with personalization valid in science and in arguments? Finding an accurate answer to these questions and finding a way to unite the different statements of logicians reveals the necessity of research in this field. In this study, which is presented in a descriptive-analytical manner, an answer based on the principles of Aristotelian, Stoic, and Avecinnian logic is presented for the aforementioned questions, and different perspectives are criticized and examined.

Keywords: Personal Proposition, Personal Conditional, Atomic Proposition, Aristotelian Logic, Stoic Logic, Avecinnian Logic.



ماهية واعتبار القضايا الشخصية من منظور المنطق الأرسطي والرواقي والسينوي

محمدرضا محمدعلي زاده^١

وجود القضايا الشخصية معترف به في ثلاث مدارس منطقية: الأرسطية، والرواقية، والسينوية، لكن آراء المنطقيين في هذه المدارس تختلف وأحياناً تتعارض بشأن تعريف واعتبار هذه القضايا، التشابه بين القضايا الشخصية والقضايا الطبيعية والخارجية والقضايا الذرية، وطرح التشخيص في ناحية المحمول بالإضافة إلى الموضوع، وطرحه في القضايا الشرطية، قد أدى إلى الغموض في ماهية القضية الشخصية ومعيارها. كما أن اعتبار القضايا الشخصية والقضايا الذرية غير صحيحة في الاستدلالات، مع تصريح المنطقيين بصحة بعض هذه القضايا في صغرى وكبرى القياسات وكذلك في الاستقراء والتمثيل، قد أضاف غموضاً حول مسألة صحة أو عدم صحة هذا النوع من القضايا.

تعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي-التحليلي، حيث تتناول تحليلاً ونقدًا لآراء منطقيي المدارس الثلاث، بهدف تقديم إجابات دقيقة لهذه التساؤلات وكشف أسس النظريات المختلفة وتقديم إطار لحل التناقضات القائمة.

هذه الآراء المختلفة تُثير في أذهان الباحثين في المنطق تساؤلات حول معيار القضية الشخصية وكيفية تمييزها عن القضايا المشابهة مثل القضايا الذرية، الطبيعية، والخارجية. هل يقتصر التشخيص على الموضوع فقط، أم يمكن طرحه في ناحية المحمول أيضاً؟ وهل يمكن طرح التشخيص في القضايا الشرطية؟ وهل القضايا التي تمتلك تشخيصاً تُعتبر صحيحة وقابلة للاستدلال في العلوم؟

١. أستاذ مساعد وعضو هيئة التدريس في مؤسسة الإمام الخميني (ع) للتعليم والبحث

(alizade@iki.ac.ir).



الحاجة إلى إجابة دقيقة لهذه التساؤلات وإيجاد وسيلة للتوفيق بين الآراء المختلفة للمنطقيين تبرز أهمية البحث في هذا المجال. تعتمد هذه الدراسة، التي أُجريت بأسلوب وصفي-تحليلي، على تقديم إجابة مستندة إلى أسس المنطق الأرسطي والرواقي والسينوي، مع تحليل ونقد وجهات النظر المختلفة.

مفاتيح البحث: القضية الشخصية، شخصية المحمول، القضية الشرطية الشخصية، القضية الذرية، المنطق الأرسطي، المنطق الرواقي، المنطق السينوي.

چیستی و اعتبار گزاره‌های شخصی از منظر منطق ارسطویی، رواقی و سینوی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰

محمد رضا محمد علی زاده *

وجود گزاره‌های شخصی از منظر منطق ارسطویی، رواقی و سینوی انکارناپذیر است؛ ولی سخنان منطق‌دانان در این سه مکتب منطقی درباره چیستی و اعتبار این گونه گزاره‌ها متفاوت و گاهی متعارض‌اند. شباهت میان شخصیه و قضایای طبیعی و خارجی و گزاره‌های اتمی مطرح‌نمودن تشخص در ناحیه محمول علاوه بر موضوع و مطرح‌نمودن آن در شرطیات، سبب ابهام در چیستی شخصیه و ملاک آن شده است؛ چنان‌که نامعتبر دانستن شخصیات و گزاره‌های اتمی در استدلال‌ها با تصریح منطق‌دانان به اعتبار برخی از این گونه گزاره‌ها در صغری و کبری قیاس‌ها و نیز در استقرا و تمثیل‌ها سبب ابهام در مسئله اعتبار یا عدم اعتبار این گونه گزاره‌ها شده است. این سخنان متفاوت، ذهن منطق‌پژوهان را با این سؤالات مواجه می‌کند که ملاک شخصیه چیست و تمایز آن با گزاره‌های مشابه مانند اتمی، طبیعی و خارجی در چیست؟ آیا تشخص فقط در ناحیه موضوع است یا در ناحیه محمول هم قابل طرح است؟ آیا تشخص در شرطیات هم قابل طرح است؟ آیا گزاره‌های دارای تشخص، در علوم و در استدلال‌ها معتبرند یا خیر؟ یافتن پاسخی دقیق برای این سؤالات و یافتن راهی برای جمع میان سخنان متفاوت منطق‌دانان، ضرورت پژوهش در این زمینه را آشکار می‌کند. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی ارائه می‌گردد، پاسخی مبتنی بر مبانی منطق ارسطویی، رواقی و سینوی، برای سؤالات مذکور ارائه می‌شود و دیدگاه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: گزاره شخصی، شخصی‌المحمول، شرطیه شخصیه، گزاره اتمی، منطق ارسطو، منطق رواقی، منطق سینوی.



مقدمه

وجود گزاره‌های شخصی در منطق ارسطو، رواقی و سینیوی روشن و انکارناپذیر است. در این سه مکتب منطقی سخنان متفاوت و گاه متعارضی درباره چیستی و اعتبار چنین گزاره‌هایی مطرح شده است. ارسطو در کتاب عبارت پس از اشاره به گزاره بسیط که در آن فقط یک حکم وجود دارد و گزاره مرکب که تلفیقی از چند گزاره بسیط است (منطق ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۷ الف، ۸-۱۵)، تنها از گزاره‌های بسیط بحث می‌کند و از گزاره‌های مرکب هیچ بحثی به میان نمی‌آورد؛ در حالی که رواقیان علاوه بر بحث از گزاره بسیط و اتمی به تفصیل از گزاره‌های مرکب هم بحث کرده‌اند (ر.ک: فارابی، ۱۴۰۸: ۴۵/۲). از نظر ارسطو موضوع در گزاره بسیط، ممکن است جزئی یا کلی و موضوع کلی ممکن است مهمل یا محصور باشد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۷ الف، ۳۵-۱۷ ب، ۴۰). وی در کتاب عبارت گزاره‌های شخصی را به عنوان قسمی از گزاره‌های بسیط در کنار گزاره‌های مهمل و محصور به هنگام بیان احکامی مانند تناقض مورد بررسی قرار می‌دهد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۷ الف، ۳۵-۱۷ ب، ۴۰)، ولی در کتاب قیاس در بحث از مقدمات قیاس، گزاره‌های شخصی را کنار می‌گذارد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۲۴ الف، ۱۰-۲۵) و در مثال‌هایی که برای شکل‌های مختلف قیاسی می‌آورد، تنها از محصورات استفاده می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۲۵ ب، ۲۵-۲۹ الف، ۲۰) و تعریفی که برای حدود سه‌گانه قیاس ارائه می‌دهد، تنها در مفاهیم کلی، قابل تصور است نه شخصی (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۲۵ ب، ۲۵-۲۹ الف، ۲۰).

رواقیان در اولین تقسیم‌بندی، گزاره را که از آن با آکسیوما به معنای حکم تعبیر می‌کنند، به اتمی و مولکولی تقسیم می‌کنند. از نگاه آنان آکسیوما اتمی آن است که از یک موضوع و یک محمول ساخته شده که در هیچ کدام از آن دو حکمی وجود ندارد، بلکه در کل قضیه تنها یک حکم وجود دارد و آن بیان کیفیتی معین برای یک ذات شخصی است، مانند «این مرد راه می‌رود» (نیل و نیل، ۱۹۶۲: ۱۶۲؛ میتس، ۱۹۶۱: ۲۹؛ ماکولسکی، ۱۳۶۴: ۲۴۵). در تمام مثال‌هایی که رواقیان برای اتمی آورده‌اند، موضوع یک اسم خاص است و گزاره اتمی با موضوع کلی را نمی‌توان در سخنان آنان یافت. آنان استدلال را بر پایه نظریه علائم و انتقال از علامت به صاحب علامت استوار می‌کنند و از آنجا که در گزاره اتمی به علامت چیزی اشاره

نمی‌شود، چنین گزاره‌هایی را در استدلال نامعتبر می‌دانند. از نظر آنان وجود یک گزاره مولکولی در هر استدلالی به عنوان مقدمه اصلی، الزامی است (نیل و نیل، ۱۹۶۲: ۱۶۳). رواقیان هرگز از تشخص و حصر در گزاره‌های مولکولی سخن به میان نیاورده‌اند.

در میان منطق‌دانان در جهان اسلام، سخنان فارابی درباره شخصیه و اعتبار آن کامل‌تر به نظر می‌آید. وی همانند ارسطو شخصیه را در مقابل محصوره و مهمله قرار داده است (فارابی، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۱). همچنین وی درباره تقابل در شخصیات (فارابی، ۱۴۰۸: ۷۵/۱ و ۹۹) و نیز درباره انعکاس آنها (فارابی، ۱۴۰۸: ۹۷/۱-۹۸) سخن گفته است. به گفته وی برای عکس نمودن قضیه صرف جابه‌جایی موضوع و محمول آن کافی نیست، بلکه لازم است موضوع قضیه اصل تبدیل به محمول در قضیه عکس و محمول قضیه اصل تبدیل به موضوع در قضیه عکس گردد؛ بنابراین عکس قضیه شخصیه «زید قائم» قضیه «قائم زید» نیست؛ زیرا در قضیه دوم همانند قضیه اول «زید» موضوع و «قائم» محمول است، بلکه عکس آن «القائم زید» است که «القائم» موضوع و «زید» محمول شده است (فارابی، ۱۴۰۸: ۹۷/۱-۹۸). روشن است که پرداختن به احکام شخصیه همچون تقابل و عکس نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار شخصیات است. همچنین فارابی قضیه حملیه را از جهت تشخص و کلیت موضوع و محمولش، بر چهار حالت می‌داند که عبارت‌اند از: دارای موضوع و محمول کلی؛ دارای موضوع و محمول شخصی؛ دارای موضوع کلی و محمول شخصی؛ دارای موضوع شخصی و محمول کلی. وی درباره اعتبار یا عدم اعتبار حالات چهارگانه مذکور به تفصیل سخن می‌گوید (فارابی، ۱۴۰۸: ۲۸/۱). دیدگاه وی درباره اعتبار یا عدم اعتبار سه حالتی که دارای تشخص در موضوع یا در محمول یا در هر دو هستند، می‌تواند برخی ابهامات درباره اعتبار شخصیات را برطرف نماید (ادامه). در منطق سینوی اولین تقسیم‌بندی برای قضیه، تقسیم به حملیه و شرطیه است (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۳۲؛ فخر رازی، ۱۳۸۱: ۱۲۴؛ قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۱۰). در این منطق، تشخص در حملیات تنها در ناحیه موضوع مطرح می‌شود نه محمول و ملاک شخصیه حملیه، تشخص موضوعش قرار داده می‌شود و حملیه شخصیه گاهی در کنار مهمله و محصوره (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۴۵؛ غزالی، ۱۹۹۳: ۹۳؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵ الف: ۷۴/۱) و گاهی در کنار طبیعیه،

مهمله و محصوره (حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۱؛ قطب رازی، ۱۳۸۶: ۲۳۶) مطرح می‌شود. در این مکتب منطقی بر خلاف منطق ارسطو و رواقی، تشخص در کنار حصر و اهمال، علاوه بر حملیات، در شرطیات هم مطرح شده است و شرطیه بر اساس تشخص زمانی یا احوالی حکمش، شخصیه نامیده شده است (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۰۶؛ حلی، ۱۳۸۱، ۹۸؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۶۸). البته درباره واژگانی که در شرطیات برای بیان تشخص و حصر به کار می‌روند، اختلاف شده است که آیا این الفاظ، سور در شرطیه‌اند یا جهت (ادامه). در این مکتب منطقی، پس از اشاره به شخصیه حملیه، سخن از عدم اعتبار آن در علوم مطرح می‌شود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵ «ب»: ۱/۱۲۱؛ شهرزوری، ۱۳۸۰: ۷۴؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۵۷؛ سیزواری، ۱۳۶۹: ۱/۲۴۵)؛ به همین جهت پیروان این مکتب منطقی، در مباحث کتاب قضایا و نیز در کتاب قیاس، گزاره‌های شخصی را بررسی نمی‌کنند. اختلاف آنان درباره شخصیه بودن یا نبودن گزاره‌ای که موضوعش خود مفهوم کلی است نه افرادش مانند قضیه «انسان نوع است»، باعث اختلافشان در تعریف شخصیه شده است. همچنین آنان با آنکه از عدم اعتبار شخصیات سخن می‌گویند، در مباحث مختلفی به اعتبار شخصیات در استدلال‌ها تصریح نموده‌اند (ادامه)؛ اما آنچه در این مکتب منطقی رواج یافته، این است که ملاک شخصیه حملیه، تشخص موضوعش است و قضایای شخصیه در علوم معتبر نیستند.

با بررسی سخنان منطق‌دانان درباره چیستی و اعتبار گزاره شخصیه یا آنچه به شخصیه شبیه است، مانند قضیه طبیعی و خارجی و اتمی رواقیان، با چند سؤال مواجه می‌شویم که یافتن پاسخ آنها برای تکمیل فرایند تفکر و استدلال بر عهده منطق‌پژوهان است. برخی از این سؤال‌ها از این قرار است: تعریف شخصیه و ملاک آن چیست؟ آیا تشخص در حملیه به لحاظ موضوع است یا اینکه محمول هم در آن نقش دارد؟ آیا تشخص مختص حملیات است یا در شرطیات هم وجود دارد؟ تفاوت شخصیه با اتمی رواقیان در چیست؟ تفاوت شخصیه با قضیه طبیعی و خارجی در چیست؟ آیا شخصیه در علوم و در استدلال‌ها معتبر است یا خیر؟ وجه جمع میان سخنان به‌ظاهر متعارض منطق‌دانان درباره شخصیه و اعتبار آن چیست؟ این سؤال‌ها و نظایر آنها ضرورت پژوهش درباره گزاره‌های شخصی را آشکار

می‌کند. پژوهش حاضر بر اساس سخنان و دیدگاه‌های منطق‌دانان در سه مکتب ارسطویی، رواقی و سنیوی درباره شخصیه ارائه می‌شود تا پاسخی متناسب با اصول و مبانی این مکاتب منطقی برای سؤال‌های مذکور ارائه شود. تا جایی که بررسی شد، این روش از بحث درباره شخصیه ویژه این تحقیق است و در پژوهش‌های منطقی دیگر یافت نشد. بنابراین ماهیت و چیستی شخصیه و احکام آن به‌ویژه مسئله اعتبار یا عدم اعتبار آن در علوم و در حدود و براهین را می‌توان دو محور اساسی این تحقیق دانست؛ به همین جهت، مباحث مربوط به شخصیه در دو بخش جداگانه بررسی می‌شود. در بخش نخست چیستی شخصیه و ملاک آن و در بخش دوم اعتبار یا عدم اعتبار شخصیات بررسی می‌شود.

۱. چیستی و ملاک شخصیه

ارسطو (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۷ الف، ۱۷۳۵-ب، ۴۰)، فارابی (فارابی، ۱۴۰۸: ۲۸/۱) و ابن‌سینا (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۴۵) گزاره دارای موضوع شخصی را شخصیه نامیده و آن را در کنار مهمله و محصوره از اقسام گزاره حملی شمرده‌اند. البته در سخنان آنان درباره شخصیه تفاوت‌هایی هم وجود دارد. دخالت دادن حال محمول در شخصیه‌بودن حملیه و مطرح‌نمودن تشخص در شرایط را می‌توان دو محور اساسی برای اختلاف آنان درباره شخصیه دانست. گاهی نیز درباره شخصیه‌بودن گزاره‌هایی مانند طبیعی و خارجی سخن به میان آورده‌اند که موجب تفسیر متفاوتی از شخصیه شده است. شخصیه حملیه مورد توافق ارسطو، فارابی و ابن‌سینا با آنکه به اتمی رواقیان از جهت شخصی‌بودن موضوع شبیه است، با آن تفاوت اساسی دارد. بنابراین برای آشکارشدن چیستی شخصیه و ملاک آن، ضروری است تمایز میان آن و میان اتمی، خارجی و طبیعی تبیین گردد؛ چنان‌که ضروری است تشخص محمول و نیز تشخص در شرایط بررسی گردد.

الف) شخصیه و اتمی

از نظر رواقیان گزاره اتمی یا بسیط آن است که بیانگر اطلاعات مأخوذ از ادراک حسی بی‌واسطه است، مانند «این مرد راه می‌رود» و مولکولی یا مرکب آن است که بیانگر رابطه میان

دو کیفیت به صورت شرطی، فصلی یا عطفی یا به صورت‌های دیگر به کمک ادات‌های منطقی، مانند ادات شرط، فصل یا عطف است، مانند «اگر روز باشد، هوا روشن است». گزاره اتمی از یک موضوع که یک اسم خاص است و یک محمول معین ساخته می‌شود و در آن ادات منطقی به کار نمی‌رود؛ زیرا در آن تنها یک حکم وجود دارد و آن حکم به صورت قطعی و جزمی و بدون هیچ ابهامی بیان می‌شود، بر خلاف گزاره‌های مولکولی (لاترئوس، ۱۳۸۷: ۲۹۶؛ نیل و نیل، ۱۹۶۲: ۱۴۵؛ میتس، ۱۹۶۱: ۲۹؛ ماکولسکی، ۱۳۶۴: ۷۷ و ۲۳۱). در میان مثال‌هایی که رواقیان برای گزاره اتمی می‌آورند، موردی که موضوع آن کلی باشد، یافت نمی‌شود (نیل و نیل، ۱۹۶۲: ۱۴۶). آنان گزاره دارای موضوع کلی مانند «انسان جسم است» را هم‌ارز با یک گزاره مرکب شرطی مانند «اگر انسان موجود باشد، جسم موجود است» می‌دانند (ماکولسکی، ۱۳۶۴: ۲۳۱). از نظر رواقیان موضوع اتمی باید اسمی باشد که دلالت بر تعیین دارد؛ به همین جهت اتمی را با توجه به میزان دلالت موضوعش بر تعیین، به سه بخش معین، متوسط و نامعین تقسیم می‌کنند. معین آن است که موضوعش یک اسم اشاره است که دلالت شدیدی بر تعیین دارد، مانند «این مرد راه می‌رود». متوسط آن است که موضوعش یک اسم شخص یعنی علم شخصی است که دلالت متوسطی بر تعیین دارد، مانند «ارسطو راه می‌رود» و نامعین آن است که موضوعش از مبهمات مانند ضمائر و موصولات است که دلالت بر فرد خاص نامعینی دارد، مانند «اوراه می‌رود» (لاترئوس، ۱۳۸۷: ۲۹۶؛ نیل و نیل، ۱۹۶۲: ۱۴۶؛ میتس، ۱۹۶۱: ۳۰). بسیط‌نامیدن گزاره اتمی قطعاً به این معنا نیست که دارای اجزایی نیست؛ زیرا این گزاره از موضوع و محمول ساخته می‌شود؛ بلکه به این دلیل است که این گزاره تنها بیانگر یک حکم و یک نسبت است و در اجزای آن هیچ نسبتی وجود ندارد بر خلاف گزاره مولکولی.

علی‌رغم شباهت‌های ظاهری موجود میان شخصیه و اتمی، این دو قضیه با همدیگر از چند جهت متفاوت‌اند که با توجه به این تفاوت‌ها بهتر است از عباراتی که یکی بودن آن دو را نشان می‌دهد (برای نمونه، ر.ک: حاجی حسینی، ۱۴۰۱: ۴) پرهیز شود.

نخستین تفاوت این است که مبنای تقسیم آکسیوما به اتمی و مولکولی در منطق رواقی، انکار وجود حقیقی برای کلی و انکار رابطه عینی میان کلی و فرد است که مبنای حمل و

حمله شخصیه و محصوره در منطق ارسطویی و سینیوی به شمار می‌آید. رواقیان مفاد گزاره اتمی را وجود محمول در موضوع، آن گونه که ارسطو می‌گوید یا اتصاف موضوع به مفهوم محمول، آن گونه که در منطق سینیوی معروف است، نمی‌دانند بلکه آنان رابطه میان موضوع و محمول را رابطه همزیستی (ماکولسکی، ۱۳۶۴: ۲۴۳) و این گونه گزاره‌ها را مختص بیان یک کیفیت برای یک شیء معین می‌دانند.

تفاوت دیگر این است که شخصیه در برابر محصوره و مهمله است و این اقسام سه‌گانه برای حمله (قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۱۲۳) و شرطیه (تفتازانی، ۱۴۲۱: ۶۷) مطرح می‌شوند و در هر حال، شخصیه قسمی از حمله یا شرطیه است؛ درحالی‌که اتمی در برابر مولکولی و قسمی از گزاره است (نیل و نیل، ۱۹۶۲: ۱۴۵؛ میتس، ۱۹۶۱: ۲۹). این بدان معناست که مبنای تقسیم قضیه به حمله و شرطیه و تقسیم آن به شخصیه، مهمله و محصوره، توسط رواقیان پذیرفته نیست و آنان مبنای دیگری را برای تقسیم‌بندی قضیه ارائه می‌کنند که بر اساس آن، اساساً حالت اتمی در گزاره مرکب قابل تصور نیست؛ درحالی‌که در منطق سینیوی، حالت شخصیه در شرطیات هم مطرح شده است. پس می‌توان گفت تقسیم قضیه به اتمی و مولکولی در منطق رواقی شبیه تقسیم قضیه به بسیطه و مرکبه در منطق ارسطو و شبیه تقسیم آن به حمله و شرطیه در منطق سینیوی است و شباهتی به تقسیم قضیه به شخصیه، مهمله و محصوره ندارد.

تفاوت دیگر میان شخصیه و اتمی از جهت دلیل عدم اعتبار است. رواقیان اساس استدلال را بر بیان علامت چیزی برای انتقال به صاحب علامت می‌دانند (ماکولسکی، ۱۳۶۴: ۲۳۸) و بر همین اساس از نظر آنان فقط گزاره‌های مولکولی که بیانگر علائم‌اند، قابل استفاده در استدلال‌اند نه گزاره‌های اتمی که بیانگر اطلاعات مأخوذ از ادراک حسی‌اند. این در حالی است که در منطق سینیوی گاهی سخن از عدم اعتبار شخصیات به میان می‌آید و گاهی سخن از اعتبار شخصیات در استدلال‌ها به عنوان صغری و حتی به عنوان کبری استدلال‌ها مطرح شده است و اگر کسی از عدم اعتبار شخصیات در علوم و در براهین سخن می‌گوید، دلیل آن را بی‌ارزش یا کم‌ارزش بودن احوال اشخاص قرار می‌دهد نه اینکه گزاره شخصیه بیانگر علامت چیزی نیست (ادامه).

ب) شخصیه در منطق سینوی

شخصیه از دیدگاه ابن‌سینا و پیروانش چند ویژگی دارد: نخست آنکه هم در حمليه و هم در شرطیه وجود دارد. دوم آنکه در مقابل مهمله و محصوره یا در مقابل مهمله و محصوره و طبیعیه است. سوم آنکه ملاک آن حالات موضوع یا مقدم است، اما حالات محمول یا تالی نقشی در آن ندارد.

از نظر ایشان اگر موضوع حمليه، جزئی حقیقی باشد، قضیه، شخصیه است، مانند زید کاتب است و زید انسان است (فخر رازی، ۱۳۷۳: ۱: ۲۴؛ حلی، ۱۳۸۱: ۹۶؛ قطب رازی، ۱۳۸۶: ۲۴۲). آنان درباره محمول گزاره شخصیه سکوت می‌کنند، هرچند با توجه به مثال‌هایی که آورده‌اند، معلوم می‌شود محمول شخصیه می‌تواند کلی باشد، مانند مثال‌های ذکر شده یا جزئی حقیقی باشد، مانند «هذا زید» (قطب رازی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). البته در سخنان آنان شواهدی بر انکار تشخص در محمول قضیه هم وجود دارد؛ زیرا آنان کلیت محمول را شرط می‌دانند، چه موضوع قضیه جزئی باشد و چه کلی. آنان درباره شخصی الموضوع و المحمول می‌گویند این حالت حتماً در جایی است که موضوع و محمول اشاره به یک شخص دارند؛ زیرا دو جزئی مختلف، متباین‌اند و بر همدیگر حمل نمی‌شوند و اگر موضوع و محمول اشاره به یک شخص دارند، مانند «زید ابوالقاسم است» و «این زید است»، پس دیگر فرقی ندارد کدام یک موضوع و کدام یک محمول قرار گیرد (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۲۶) و درواقع این گونه موارد موضوع و محمول حقیقی نیستند، بلکه موضوع و محمول ظاهری‌اند (قطب رازی، ۱۳۷۵: ۳۹/۱؛ جرجانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸) یا اینکه مواردی مانند «این زید است»، درواقع حمل جزئی بر جزئی نیست، بلکه حمل کلی بر جزئی است؛ زیرا معنای محمول مسمّا بزید یا صاحب اسم زید است که مفهومی کلی است (قطب رازی، ۱۳۷۵: ۳۹/۱؛ جرجانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). همچنین آنان درباره کلی الموضوع و شخصی المحمول می‌گویند چنین گزاره‌هایی منجر به محال می‌شوند؛ زیرا معنای این گونه گزاره‌ها این است که طبیعت کلیّه مستحق آن است که آن شخص باشد و این محال است (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۲۶). بر اساس این دیدگاه با آوردن تشخص در محمول قضیه با یک شبه قضیه یا با یک قضیه محال مواجه خواهیم شد؛ پس تشخص در محمول وارد نمی‌شود و فقط در

موضوع قابل تصور است. این در حالی است که آنان در باب استدلال از این گونه گزاره‌ها به عنوان گزاره‌های شخصی یاد می‌کنند و آنها را در قیاس به کار می‌گیرند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۹) و از این جهت، کلمات آنان ناسازگار است.

در هر حال درباره سخنان منطق‌دانان در منطق سینوی می‌توانیم به این جمع‌بندی رسید که آنان تشخص در محمول را نمی‌پذیرند و بحث تشخص و حصر و اجمال را فقط در ناحیه موضوع مطرح می‌کنند؛ با این حال آنان از چند جهت دیگر درباره شخصیه در حملیه و در شرطیه اختلاف نظر دارند که مهم‌ترین آنها به رابطه میان شخصیه و قضیه طبیعی، رابطه میان شخصیه و قضیه خارجی و رابطه میان شرطیه شخصیه و شرطیه موجهه باز می‌گردد. البته از این نکته هم نباید غفلت نمود که این سخن آنان مخالف دیدگاه فارابی است؛ زیرا وی به‌صراحت تشخص در محمول را هم پذیرفته است.

ج) شخصیه حملیه و قضیه طبیعی

برخی شخصیه حملیه را به گونه‌ای تفسیر نموده‌اند که شامل قضیه طبیعی هم می‌باشد. از نظر آنان طبیعی قسم مستقلی از حملیه نیست، بلکه زیرمجموعه شخصیه است و شخصیه آن است که موضوعش کلی بالفعل و به تعبیر دیگر کلی اضافی یعنی کلی حاکی از افراد نباشد. بنابراین حملیه شخصیه دو مصداق پیدا می‌کند: ۱- جایی که موضوع قضیه یک شخص است. ۲- جایی که موضوع قضیه یک طبیعت کلی است از آن جهت که خودش است نه از آن جهت که حاکی از افرادی است مانند «انسان نوع است» (قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۱۲۰). این گونه قضایا همانند قضایایی که موضوعشان جزئی حقیقی است، شأنیت پذیرش سور را ندارند؛ زیرا حکم مذکور در این قضایا راجع به خود موضوع است نه افراد آن و موضوع حقیقی در این قضایا نیز همان چیزی است که ذکر شده است، بر خلاف محصورات که موضوع حقیقی آنها افراد کلی‌اند نه خود مفهوم کلی (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۱۳)؛ بنابراین، این گونه قضایا زیرمجموعه شخصیه‌اند.

در مقابل این دیدگاه، دو دیدگاه دیگر وجود دارد. برخی قضایایی مانند «انسان نوع است» را شخصیه نمی‌دانند، بلکه آن را زیرمجموعه مهمله قرار داده‌اند. از نظر ایشان مهمله آن است

که کلیت یا جزئیت موضوعش بیان نشده باشد، چه کلیت آن اصلاً لحاظ نشده باشد، مانند «انسان نوع است» و چه لحاظ شده باشد ولی تعداد افراد موضوع معین نشده باشد، مانند «انسان نویسنده است» (قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۱۲۰).

مشهور منطق‌دانان پس از ابن‌سینا قضیه‌ای مانند «انسان نوع است» را زیرمجموعه شخصیه یا مهمله نمی‌دانند، بلکه این گونه قضایا را بخش مستقلی از حملیه به نام طبیعی می‌دانند که موضوع آن مفهومی کلی است بدون لحاظ کلیت و حکایتش از افراد و به تعبیر دیگر موضوعش طبیعت کلیه و کلی طبیعی با نگاه استقلال‌ی به آن است نه کلی حاکی از افراد که همان کلی اضافی و کلی با نگاه مرآت‌ی است که موضوع در مهمله و محصوره است. بنابراین، این گونه قضایا نه شخصیه‌اند که موضوعش جزئی حقیقی است و نه مهمله‌اند که موضوعش مفهوم کلی حاکی از افراد بدون بیان تعداد افرادش است (شهرزوری، ۱۳۸۰: ۷۳؛ قطب‌رازی، ۱۳۸۶: ۲۴۱؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۸۰: ۱/۲۴۳).

د) شخصیه حملیه و قضیه خارجی

قضیه خارجی در مقابل قضیه حقیقیه و ذهنیه است. ابن‌سینا تفسیری را که به خارجی معروف شده است، نمی‌پذیرد و آن را سخیف و مختل می‌داند؛ زیرا بنا بر این تفسیر، کلیت خارجی به معنای جزئیت است و قضیه کلیه درواقع جزئیه است نه کلیه (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۹؛ حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۴)، ولی پس از وی این تفسیر پذیرفته شد و پس از آن، به دو صورت ارائه شد. تفسیر معروف که توسط ابن‌سینا به آن ایراد گرفته شده، این است که خارجی قضیه‌ای است که موضوعش به گونه‌ای است که اگر تمام افراد حقیقی آن اراده شود، تبدیل به حقیقیه می‌شود، مانند مثال «هر انسان حیوان است» که اگر تمام افراد حقیقی انسان مراد باشد، قضیه حقیقیه و اگر تمام افراد بالفعل انسان اراده شود، قضیه خارجی است (یزدی، ۱۴۲۱: ۵۸). با توجه به همین معنای خارجی است که گفته می‌شود گزاره‌ای مانند «هر حیوانی انسان است»، به گونه حقیقیه هرگز صادق نیست؛ اما به گونه خارجی می‌تواند صادق باشد و آن در زمانی است که در خارج هیچ فردی از افراد حیوان جز انسان موجود نباشد (سهروردی، ۱۳۸۰: ۴/۱۶۰؛ شهرزوری، ۱۳۸۳: ۱۲۰/۸). ولی برخی از متأخران خارجیت قضیه را این گونه تفسیر نموده‌اند که

موضوع قضیه یک عنوان جمعی انتزاعی باشد که جامع میان همه چیزهایی است که در زمان یا مکان خاصی هستند و حکم مشترکی دارند و برای آن مثال‌هایی مانند «هر کس در پادگان بود، کشته شد» (سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۸۰: ۲۴۸/۱)، «هر کس در پادگان است، برای حمل اسلحه آموزش می‌بیند» (مظفر، ۱۴۲۱: ۱۶۶) و «خانه‌ها خراب شدند» (شهایی، ۱۳۴۰: ۱۶۱) را می‌آورند. پیروان تفسیر اول به تفسیر دوم اعتراض نموده‌اند به اینکه این گونه مثال‌ها نمی‌توانند نوعی محصوره کلیه چه خارجی و چه حقیقی باشند و مثال درست برای خارجی گزاره‌ای است که قابلیت تصور آن به صورت کلیت حقیقی هم وجود داشته باشد و گزاره‌ای که موضوعش طبیعت کلیه‌ای نیست، بلکه کلیت جمعی دارد، درواقع قضیه محصوره نیست تا درباره حقیقی یا خارجی بودن کلیت آن گفت‌وگو شود، بلکه این گونه قضایا، قضایایی شخصیه‌اند که به مجموعه‌ای از گزاره‌های شخصیه دلالت دارند؛ به این صورت که مثلاً به جای گفتن «این خانه خراب شد»، «آن خانه خراب شد»، گفته شده «تمام خانه‌ها خراب شدند» (مطهری، ۱۳۶۸: ۹؛ جواد آملی، ۱۳۷۵: ۱ بخش ۴/ ۶۲).

روشن است که بنا بر شخصیه دانستن این گونه گزاره‌ها که برخی آنها را کلیه خارجی دانسته‌اند، در تعریف شخصیه باید گفت شخصیه آن است که موضوعش مفهومی شخصی مانند «علی دانا است» یا مفهومی جمعی است که به چند امر شخصی دلالت دارد، مانند «تمام خانه‌ها خراب شدند». به نظر می‌رسد این تفسیر برای شخصیه می‌تواند تفسیر درستی باشد.

هـ) شخصیه شرطیه

با توجه به اینکه ملاک تشخیص و حصر در حملیات، قابل طرح در شرطیات نیست، زیرا موضوع حملیه امری مفرد است، درحالی که مقدم در شرطیه یک قضیه است، کسانی که تشخیص و حصر را در شرطیات هم مطرح کرده‌اند، ملاک دیگری برای آن ارائه نموده‌اند که هیچ شباهتی به ملاک آن در حملیه ندارد، هرچند در حملیه هم قابل اعتبار است. البته این سبب به نقل از برخی، یک ملاک برای تشخیص و حصر و اهمال در شرطیه را می‌آورد، ولی

آن را نمی‌پذیرد و با رد آن، ملاک دیگری ارائه می‌دهد که بیشتر منطق‌دانان بعد از وی آن را پذیرفته‌اند. به گفته وی برخی کلیه، جزئی، مهمله و شخصیه بودن مقدم و تالی را ملاک کلیت و جزئیت و اهمال و تشخص در شرطیه قرار داده‌اند. بنا بر این دیدگاه قضیه‌ای مانند «اگر زید می‌نویسد، دستش حرکت می‌کند» یک شرطیه شخصیه است؛ چون مقدم و تالی آن شخصیه‌اند. ابن‌سینا این دیدگاه را باطل می‌داند، به این دلیل که همین قضیه مذکور را می‌توانیم به صورت کلیه بیاوریم و بگوییم «هر گاه زید می‌نویسد، دستش حرکت می‌کند»؛ پس شخصیه بودن مقدم و تالی نقشی در شخصیه بودن شرطیه ندارد، بلکه ملاک حصر و اهمال و تشخص در شرطیه چیز دیگری است و آن زمان‌ها و حالات حکم است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۶۲). منطق‌دانان پیرو وی نیز تصریح کرده‌اند که حصر و اهمال و تشخص مقدم و تالی، ملاک محصوره، مهمله و شخصیه بودن شرطیه نیست، بلکه ملاک آن زمان‌ها و حالات مربوط به اتصال و انفصال است (ساوی، ۱۹۹۳: ۱۶۳؛ خونجی، ۱۳۸۹: ۲۰۴؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ۱۲۱/۱). البته ابن‌سینا و برخی از پیروان وی فقط حصر و اهمال را در شرطیات مطرح کرده‌اند و به تشخص در شرطیات تصریح نکرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۶۲؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۲۱/۱؛ ساوی، ۱۹۹۳: ۱۶۳؛ بغدادی، ۱۳۷۳: ۷۶/۱)؛ ولی در ادامه، برخی دیگر در کنار حصر و اهمال، به تشخص در شرطیات هم اشاره کرده‌اند. آنان شخصیه، مهمله و محصوره در شرطیه را این گونه تعریف کرده‌اند که اگر در شرطیه حکم به اتصال یا انفصال بنا بر برخی معین از زمان‌ها و حالات حصول مقدم باشد، چنین شرطیه‌ای شخصیه است، مانند «اگر الان خورشید طلوع کند، هوا روشن است» (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۰۴؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ۱: ۱۲۲؛ حلی، ۱۳۸۱: ۹۸؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۶۸) و اگر حکم به اتصال یا انفصال بنا بر بعض نامعین از زمان‌های حصول مقدم باشد، چنین شرطیه‌ای محصوره کلیه است، مانند «گاهی اگر خورشید طلوع کند، هوا روشن است» و اگر حکم به اتصال یا انفصال بنا بر تمام فرض‌ها و زمان‌های حصول مقدم باشد، چنین شرطیه‌ای محصوره کلیه است، مانند «هر گاه خورشید طلوع کند، هوا روشن است» و اگر هیچ کدام از این موارد بیان نشود، شرطیه مهمله است، مانند «اگر خورشید طلوع کند، هوا روشن است» (قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۲۱۷؛ مظفر، ۱۴۲۱: ۱۶۲).

طبق این دیدگاه در معنای سور قضیه توسعه‌ای داده می‌شود و سور در شرطیه به شخصی و جزئی و کلی تقسیم می‌شود، درحالی‌که در حملیه سور شخصی وجود ندارد؛ همچنین طبق این دیدگاه مقصود از سور، لفظ دلالت‌کننده بر جمیع یا بعضی زمان‌های حصول مقدم است و چنین مفادی با الفاظی مانند دائماً، گاهی، الان و نظایر آنها بیان می‌گردد و از این لحاظ این گونه گزاره‌های شرطیه به گزاره‌های حملیه موجهه شبیه‌اند که در آنها به دوام نسبت یا فعلیت آن در برخی اوقات حکم می‌شود؛ به همین جهت بغدادی می‌گوید الفاظی مانند دائماً و گاهی که در شرطیات به کار می‌روند و دلالت بر نوعی کلیت و جزئیت دارند، سور نیستند، بلکه این الفاظ به جهت شبیه‌ترند؛ همان گونه که این گونه الفاظ در حملیات از الفاظ جهت‌اند نه از الفاظ سور (بغدادی، ۱۳۷۳: ۷۶/۱). بر پایه این نظریه آنچه در شرطیات به عنوان شخصیه، کلیه و جزئیه مطرح می‌شود، درواقع گونه‌هایی از شرطیه موجهه‌اند نه شخصیه یا محصوره. در هر صورت دیدگاه ابن‌سینا درباره شخصیه رواج یافته و مورد پذیرش بیشتر منطق‌دانان پس از وی قرار گرفته است.

۲. اعتبار یا عدم اعتبار شخصیه در علوم

سخنان منطق‌دانان درباره اعتبار و عدم اعتبار شخصیات متفاوت و گاهی متعارض است. آنان هم در منطق تعریف و هم در منطق استدلال درباره مفاهیم و گزاره‌های شخصی دیدگاه مشابهی دارند. در منطق تعریف درباره مفاهیم جزئی می‌گویند جزئی و شخص از آن جهت که جزئی و شخص است نه کاسب و معرف است نه مکتسب و معرف (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱-۱۳۷۳: ۳/۳۶۵؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۳۵۲)؛ زیرا جزئی بر هیچ چیزی حمل نمی‌شود (جرجانی، ۱۳۸۶: ۱۳۸)؛ درحالی‌که معرف شیء باید بر آن شیء حمل شود (یزدی، ۱۴۲۱: ۵۰)؛ پس جزئی نمی‌تواند معرف چیزی باشد و از آنجاکه راه شناخت جزئی و شخص از آن جهت که شخص است، فقط از طریق ادراک حضوری یا ادراک حسی (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۳۱)، یعنی اشاره حسیه (نصیرالدین الطوسی، ۱۳۸۳: ۹۵) است نه از راه تعریف و کلیات، پس جزئی مکتسب هم نیست. اما جزئی و شخص از آن جهت که تحت یک کلی

قرار دارد و به عنوان یک جزئی اضافی ملحوظ است، می‌تواند کاسب و مکتسب باشد و اگر به وسیله «ما هو» از حقیقت او سؤال شود، باید در پاسخ، تمام حقیقت او آورده شود (قطب‌رازی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)؛ چنان‌که اگر از کلی آن جزئی سؤال شود، جایز است از باب تعریف به مثال، آن جزئی را در تعریف آن کلی بیاوریم (مظفر، ۱۴۲۱: ۱۲۱). پس جزئی اضافی هم کاسب است و هم مکتسب. بنابراین قواعدی مانند اینکه جزئی نه کاسب است نه مکتسب، مربوط به جزئی حقیقی است نه جزئی اضافی، هرچند آن جزئی اضافی حقیقتاً و بدون اضافه یک جزئی حقیقی باشد نه کلی.

به نظر می‌رسد در باب گزاره‌ها و استدلال‌ها که گفته می‌شود گزاره‌های شخصیه غیرمعتبرند نیز همانند باب تعریف، مراد از شخصیه غیرمعتبره، شخصیه مطلقه و حقیقیه یعنی شخصی الموضوع و المحمول است که موضوع آن شخص حقیقی است نه شخصیه‌ای که محمول یا موضوعش کلی باشد؛ زیرا در این دو صورت، جزئی به کاررفته جزئی اضافی است نه حقیقی و چنین گزاره‌هایی در استقرا و تمثیل و حتی در صغری یا کبرای قیاس‌ها کارایی دارند و منطق‌دانان به کاربرد این گزاره‌ها در استدلال‌ها تصریح کرده‌اند. خلاصه آنکه درباره مسئله عدم اعتبار شخصیات در علوم باید مقصود از علوم و مقصود از شخصیه آشکار گردد تا معنای عدم اعتبار شخصیات در علوم روشن شود.

۳. مراد از علوم و شخصیه غیرمعتبر

در یک دسته‌بندی، علوم به حقیقی و عرفی تقسیم شده‌اند. مقصود از علوم حقیقی، علوم برهانی و یقینی است (سهروردی، ۱۳۸۰: ۴۰/۲) که علم در آنها تغییر نمی‌یابد، زیرا معلوم در آنها تغییر نمی‌یابد؛ بر خلاف علوم عرفی و اصطلاحی مانند نحو و لغت که علم در آنها با تبدل معلوم متبدل می‌شود (شهرزوری، ۱۳۸۰: ۴).

منطق‌دانان در بحث عدم اعتبار شخصیات در علوم، گاهی علوم را به صورت مطلق آورده، می‌گویند قضایای معتبر در علوم محصورات‌اند و شخصیات وارد در علوم نمی‌شوند و اعتباری در علوم ندارند (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۶۶/۲؛ قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۱۲۳) و گاهی به علوم حقیقی

تصریح کرده، می‌گویند شخصیات در علوم حقیقی معتبر نیستند؛ زیرا برهانی بر شخصیات وجود ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۸). برخی نیز علوم را به صورت مطلق به کار می‌برند، ولی با توجه به تعلیل آنها برای عدم اعتبار شخصیات در علوم، معلوم می‌شود مرادشان علوم حقیقی است؛ زیرا آنها علت عدم اعتبار شخصیات در علوم را کاربردی نبودن آنها در برهان می‌دانند (حلی، ۱۳۸۱: ۹۸) که این نشان می‌دهد مقصود آنان نیز علوم حقیقی و برهانی است نه مطلق علوم. با توجه به تعابیر مقید و قرینه‌بودن آنها برای تعابیر مطلق می‌توان گفت مقصود همه این است که شخصیات در علوم حقیقی معتبر نیستند و اما در علوم عرفی، ظاهر عبارات این است که شخصیات در آنها معتبرند؛ چون در آن علوم اقامه برهان نمی‌شود و یک امر شخصی هم می‌تواند به عنوان دلیل آورده شود یا اینکه به عنوان مطلوب نقد و بررسی شوند؛ مانند یک استعمال خاص توسط یک شاعر خاص که می‌تواند در نحو به عنوان شاهد و دلیل آورده شود و یا از جهت درستی یا نادرستی یعنی هماهنگی یا ناهماهنگی آن با لغت فصیح، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بر این اساس می‌توان گفت شخصیات تنها در علوم حقیقی معتبر نیستند نه در مطلق علوم حتی علوم عرفی.

عدم اعتبار شخصیات در علوم حقیقی به رابطه میان شخصیات و برهان گره خورده است. منطق‌دانان شخصیات را در علوم حقیقی و برهانی معتبر نمی‌دانند، چه به عنوان مطلوب و مسئله و چه به عنوان مبادی تصدیقی و مقدمات براهین. ایشان گاهی می‌گویند شخصیات در علوم حقیقی و برهانی معتبر نیستند؛ بدین معنا که از شخصیات در مقدمات براهین در علوم برهانی نمی‌توان استفاده نمود؛ زیرا شخصیات دائمی نیستند، درحالی‌که مقدمات برهان باید دائمی باشند (حلی، ۱۳۸۱: ۹۸) و گاهی می‌گویند در علوم حقیقیه از شخصیات بحث نمی‌شود و حال آنها طلب نمی‌شود؛ زیرا شخصیات از فاسدات و امور زوال‌پذیرند و هیچ برهانی بر این امور وجود ندارد (قطب شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۸). گاهی نیز اقامه دلیل بر شخصیات را بیهوده معرفی می‌کنند؛ زیرا راه تصدیق به آنها منحصر در استدلال نیست (ساوی، ۱۹۹۳: ۱۴۳).

این سخنان منطق‌دانان نشان می‌دهد عدم اعتبار شخصیات در علوم حقیقی کلیت ندارد؛ زیرا از طرفی بحث عدم دوام مفاد شخصیات را که بیان احوال شخصی و ناپایدار اشخاص است، مطرح می‌کنند و از طرفی دیگر گزاره‌ای مانند «زید انسان است» را که بیانگر حال ثابت و دائمی برای شخص زید است، از شخصیات به شمار می‌آورند و از طرف دیگری برای مفیدنبودن قیاس در شخصیات به شخصی الموضوع و المحمول مثال می‌زنند. ظاهراً جمع میان این سخنان آن است که شخصیات اگر دلالت بر امری ثابت و دائمی داشته باشند، مانند «زید انسان است»، در علوم حقیقی و برهانی نیز معتبرند و می‌توانند هم به عنوان مقدمه برهان و هم به عنوان مطلوب، مورد استفاده قرار گیرند. در سخنان منطق‌دانان شواهدی وجود دارد که این مطلب را تأیید می‌کنند، مانند اینکه منطق‌دانان به هنگام بررسی اعتبار یا عدم اعتبار شخصیات در علوم می‌گویند اعتبار کلیات باعث اعتبار شخصیات ذیل آنها می‌شود؛ پس شخصیاتی مانند «زید جاندار است» معتبرند؛ زیرا ذیل محصوراتی مانند «هر انسانی جاندار است» قرار دارند؛ چراکه در محصورات حکم بر افراد می‌شود. نهایت چیزی که می‌توان در اینجا گفت آن است که این گونه شخصیات به صورت مستقل و بالذات معتبر نیستند، ولی این حالت سبب نمی‌شود این گونه شخصیات به صورت مطلق معتبر نباشند (قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۱۲۳؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۵۸). این سخنان به‌وضوح نشان می‌دهد منطق‌دانان شخصیات دارای محمول کلی و ثابت را معتبر در علوم و جدانشدنی از محصورات می‌دانند. شاهد دوم این است که منطق‌دانان عدم ادراک اشخاص و شخصیات با حدود و براهین را چنین تبیین می‌کنند که حدود و براهین از کلیات و دائمیات ساخته می‌شوند؛ درحالی‌که اشخاص و احوال آنها در معرض تغیر و تشتت‌اند؛ به همین دلیل برای ادراک حصولی آنها راهی جز اشاره حسی یا آنچه جانشین اشاره حسی است، وجود ندارد (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۳: ۹۵). از این بیان آشکار می‌گردد که مراد از شخصیاتی که در برهان و علوم حقیقی اعتبار ندارند، آن دسته شخصیات است که احوال متغیر و غیرثابت اشخاص را گزارش می‌دهند نه همه شخصیات؛ بنابراین شخصیاتی که بیانگر احوال ثابت اشخاص‌اند، معتبر در علوم و برهان‌پذیرند، هرچند برهان بر خود آنها اقامه نشود، بلکه بر کلیاتی اقامه شود که این

شخصیات در ضمن آنها هستند. شاهد سوم این است که به گفته قطب رازی منطق‌دانان قاعده‌ای دارند که بر اساس آن شخصیات و مخصوصات را به منزله کلیات می‌دانند؛ به همین دلیل از آنها در کبرای شکل اول استفاده می‌کنند و قیاسی مانند «این زید است و زید انسان است، پس این انسان است» را منتج می‌دانند (قطب‌رازی، ۱۲۹۴: ۱۲۰). ابن‌سینا می‌گوید مهمله در حکم جزئی است؛ به همین دلیل تنها در صغرای استدلال به کار می‌رود، ولی شخصیه در حکم کلیه است و می‌تواند در صغری یا کبرای استدلال به کار رود که البته مخصوصات غالباً به عنوان صغرای استدلال به کار می‌روند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۹). از سخنان مذکور چنین استفاده می‌شود که در مقام استدلال نه تنها شخصیتی که محمول آنها مفهوم کلی است و به منزله کلیات‌اند، در کبرای شکل اول مفیدند، بلکه حتی شخصی الطرفین هم می‌تواند در قیاس مفید و کارآمد باشد، چه به عنوان صغرای آن مانند مثال مذکور از قطب رازی و چه به عنوان کبرای قیاس مانند مثال ابن‌سینا یعنی «زید ابوعبدالله است و ابوعبدالله برادر عمرو است، پس زید برادر عمرو است» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

خلاصه اینکه عدم اعتبار شخصیات به صورت مطلق امر روشنی نیست؛ زیرا شخصیات در علوم عرفی معتبرند و در علوم حقیقی نیز نمی‌توان به صورت مطلق گفت معتبر نیستند؛ زیرا در ضمن کلیات، معتبرند.

۴. شخصیه و اعتبار آن از نگاه فارابی

دیدگاه فارابی درباره اعتبار یا عدم اعتبار شخصیات از وضوح بیشتری برخوردار است و می‌توان برای جمع میان سخنان متفاوت منطق‌دانان درباره اعتبار یا عدم اعتبار شخصیات، از آن بهره برد. فارابی می‌گوید گاهی موضوع و محمول هر دو کلی‌اند، مانند انسان جاندار است. چنین گزاره‌ای در علوم حقیقی و در جدل و سفسطه کارایی دارد. گاهی نیز موضوع و محمول هر دو شخصی‌اند، مانند زید این شخص ایستاده است. چنین گزاره‌ای کارایی اندکی دارد. گاهی دیگر موضوع شخصی و محمول کلی است، مانند زید انسان است. چنین گزاره‌ای در خطابه و شعر و صنایع عملی کاربرد زیادی دارد. گاهی نیز موضوع کلی و محمول شخصی

است و محمول شخصی یا شخص واحد است، مانند انسان زید است که این گونه گزاره‌ها در تمثیل مفیدند یا چند شخص است، مانند انسان زید و عمرو و خالد است که این گونه گزاره‌ها در استقرا به کار می‌روند (فارابی، ۱۴۰۸: ۲۸/۱). شاید مراد فارابی از کارایی اندک گزاره شخصی الطرفین، همان چیزی باشد که قبلاً بدان اشاره شد، یعنی استفاده به عنوان صغرای برخی استدلال‌ها یا به عنوان کبرای استدلال با نتیجه‌ای شخصی الطرفین. البته چنین نتایجی توسط برخی دیگر رد شد؛ چراکه راه دستیابی به آن منحصر در استدلال نیست.

در هر صورت گزاره شخصیه‌ای که می‌توان سخنان منطق‌دانان در منطق ارسطویی، رواقی و سینیوی را درباره مفید و مطلوب نبودن بالذات و بالتبع آن، هماهنگ بباییم، گزاره شخصی الطرفین یا شخصیه مطلقه است نه هر گزاره‌ای که تنها یکی از دو طرف آن تشخص دارد.

نتیجه‌گیری

۱. ملاک شخصیه در حمله تنها حال موضوع نیست، بلکه حال محمول هم باید لحاظ گردد که حاصل آن شکل‌گیری سه گونه شخصیه است؛ یعنی شخصی الطرفین، شخصی الموضوع و شخصی المحمول.

۲. ملاک تشخص در قضیه نباید با ملاک حصر در آن خلط گردد. ملاک حصر باید چیزی باشد که شخصیه شأنیت آن را نداشته باشد؛ چنان‌که در محصوره حمله است. بنابراین الفاظ زمانی مانند دائماً، همیشه، گاهی، الان و نظایر آنها که در شخصیه هم قابل افزودن هستند، نمی‌تواند ملاک تشخص و حصر باشد، والا تکلیف گزاره‌ای مانند «زید دائماً ایستاده است»، معلوم نمی‌شود که آیا شخصیه است یا کلیه.

۳. این گونه الفاظ در شرطیات هم سبب شکل‌گیری شخصیه و محصوره نمی‌شوند، هرچند با آمدن این الفاظ مفهوم شرطیه تغییر می‌یابد. بنابراین بهتر است این الفاظ را از الفاظ جهت به شمار آوریم تا الفاظ سور والا باید مفهوم سور را تغییر دهیم، به طوری که وجود سور در شخصیه هم ممکن باشد؛ چراکه این الفاظ در شرطیه شخصیه هم قابل افزودن هستند.

۴. مقصود از شخصیه‌ای که در علوم معتبر نیست، شخصیه مطلقه یا شخصی الطرفین است؛ چراکه گزاره شخصی دارای محمول یا موضوع کلی در علوم برهانی و در علوم غیربرهانی، در روش‌های اقناعی و جدلی و در استدلال‌های استقرایی، تمثیلی و قیاسی، به صورت بالذات یا به صورت بالتبع، مفید و مطلوب‌اند.

منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۸۱م)، تلخیص کتاب العبارة، تحقیق محمود قاسم، تعلیق تشارلس بترورث و احمد هریدی، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱)، العبارة، در: الشفاء: المنطق، مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق محمود الخضیری، قاهره: وزاره المعارف العمومیه، افست قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الشرح قطب الدین رازی، قم: نشر البلاغه.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳)، القیاس، در: الشفاء: المنطق، مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق سعید زاید، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی، افست قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، منطق المشرقین، در: منطق المشرقین و القصیده المزدوجه فی المنطق، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- بغدادی، ابوالبرکات هبه الله بن علی (۱۳۷۳)، المعبر فی الحکمه، تصحیح فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ارسطو (۱۳۷۸)، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه میرشمس الدین ادیب سلطانی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- بهمنیار بن مرزبان (۱۳۷۵)، التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۲۱ق)، تهذیب المنطق، در: الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جرجانی، میرسید شریف علی بن محمد (۱۳۸۶)، حاشیه شرح شمسیه، در: تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه، نوشته محمد بن محمد قطب الدین رازی، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء.
- حاجی حسینی، مرتضی (۱۴۰۱)، طرحی نو از اصول و مبانی منطق با معرفی دو نظام منطقی غیر کلاسیک، دانشگاه اصفهان، چ ۱.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، دروس اتحاد عاقل به معقول، قم: قیام.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تصحیح و تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه، تحقیق فارس حسون تبریزیان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خونجی، محمد بن ناماور (۱۳۸۹)، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، مقدمه و تحقیق خالد رویهب، تهران-برلین: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران- مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین.
- لائرتیوس، دیوگنس (۱۳۸۷)، فیلسوفان یونان، ترجمه بهزاد رحمانی، تهران: نشر مرکز.
- ساوی، عمر بن سهلان (۱۹۹۳م)، البصائر النصیریة فی علم المنطق، مقدمه رفیق العجم، بیروت: دار الفكر اللبنانی.
- سبزواری، ملاهادی بن مهدی (۱۳۶۹-۱۳۸۰)، شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- سهروردی، یحیی بن حبش (شیخ اشراق) (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و دیگران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهابی، محمود (۱۳۴۰)، رهبر خرد، تهران: کتابخانه خیام.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۰)، شرح حکمه الاشراق، تصحیح و تحقیق و مقدمه حسین ضیائی تربتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۳)، رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۷۳-۱۳۶۱)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم: بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲)، اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، تصحیح مشکاه‌الدین، تهران: انتشارات آگاه، چ ۱.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۹۹۳م)، معیار العلم فی فن المنطق، مقدمه، تعلیق و شرح علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۸-۱۴۱۰ق)، المنطقیات للفارابی، تحقیق و مقدمه محمدتقی دانش‌پژوه، زیر نظر سیدمحمود مرعشی، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۳)، شرح عیون الحکمه، تحقیق احمد حجازی احمد السقا، تهران: مؤسسه الصادق ۷.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۱)، منطق الملخص، مقدمه، تصحیح و تعلیق احمد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری‌نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- قطب رازی، محمد بن محمد (۱۲۹۴ق)، شرح مطالع الانوار فی المنطق، چاپ سنگی قم: کتبی نجفی.

- قطب رازی، محمد بن محمد (۱۳۷۵)، المحاکمات؛ شرح الشرح للاشارات و التنبیهات، در: الاشارات و التنبیهات، قم: نشر البلاغه.
- قطب رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۶)، تحرير القواعد المنطقية في شرح الرسالة الشمسية، حاشیه سیدشریف جرجانی، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- قطب شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰)، شرح حکمه الاشراف، به اهتمام عبدالله نوری، مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- ماکوولسکی، آکساندر اوسیپوویچ (۱۳۶۴)، تاریخ منطق، ترجمه فریدون شایان، تهران: مرزبان و پیشرو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۱ق)، المنطق، تعلیقه غلامرضا فیاضی، تحقیق رحمت الله رحمتی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۵«الف»)، اساس الاقتباس، در: تعلیقه بر اساس الاقتباس، تعلیقه سیدعبدالله انوار، تهران: نشر مرکز.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۵«ب»)، شرح الاشارات و التنبیهات، در: الاشارات و التنبیهات، نوشته ابن سینا، قم: نشر البلاغه.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۸۳)، اجوبه المسائل النصيرية (۲۰ رساله)، به اهتمام عبدالله نوران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۱.
- یزدی، ملاعبدالله بن حسین (۱۴۲۱ق)، الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- Benson Mates (1961), Stoic logic, Losangeles: University of Collifornia .
- William Kneanle and Martha Kneanle (1962), The developmeent of logic, London: Oxford university press.
-